

بررسی تطبیقی مفهوم قانون با سایر مفاهیم مشابه در فقه اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۰۳ دکتر شریف لک زایی*

ایمان مختاری**

چکیده

ماهیت فقهی و حقوقی قانون از مباحث مهم و اساسی در چارچوب نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. قانون در نظام جمهوری اسلامی برخلاف نظام‌های غیردینی، ماهیتاً مبتنی بر موازین شرعی و اسلامی بوده و در راستای اجرا و تحقق آن‌ها است. شاید بتوان ادعا کرد قانون ناشی از عرف اجتماعی یا خواسته‌های صرفاً مادی شهروندان نیست، بلکه آنچه موردنظر شارع می‌باشد را جامه عمل می‌پوشاند. در این مقاله نگارنده بر آن است تا با واکاوی ابعاد مختلف نگرش قانون‌گذار به قانون و قانون‌گذاری و اهداف موردنظر او به‌ویژه در حوزه اختیارات مقامات و نهادهای عالی‌رده قاعده‌گذار نظام از جمله رهبری و مجلس شورای اسلامی که هر یک دارای اقتدار حقوقی و آثار خاص ناشی از آن می‌باشند و همچنین با نگاه معطوف به هویت مکتبی نظام اسلامی، ماهیت فقهی و حقوقی قانون را از سایر مفاهیم مشابه در فقه اسلامی بازشناسانده و تبیینی نسبتاً جامع از آن ارائه دهیم.

واژگان کلیدی: فقه، قانون، حقوق، حکم، فتوا

*. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران (sharif.lakzaee@gmail.com)

** دانش آموزخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

(i.mokhtari92@yahoo.com) (نویسنده مسئول)

طرح مسأله

قانون از مهم‌ترین اهرم‌ها برای قانون‌گذار و زمامداران محسوب می‌شود تا با متوسل شدن به آن بتوانند نظم، امنیت، قانون‌مداری و ضابطه‌مندی را در جامعه برقرار نمایند. قانون از مهم‌ترین و اصلی‌ترین ابزارها برای مدیریت، هدایت و ضابطه‌مند نمودن رفتار اجتماعی شهروندان محسوب می‌شود تا حکومت بتواند به واسطه آن قدرت و سیطره خود را در جامعه مستقر ساخته و اهداف خود را پیش ببرد و پاسخگوی مطالبات عمومی باشد. از طرفی قدرت و حاکمیتی قادر به ایجاد و برقراری نظم هنجاری در جامعه است که در نگاه شهروندان دارای حقانیت و مشروعیت بوده و نیازی به استفاده از زور، قهر و غلبه نداشته باشد؛ زیرا حکومتی که با استفاده از قوه قاهره استبدادی و خودرأی مآبانه بخواهد حکمرانی نموده و افراد ملت را به اطاعت از خود وادارد، قدرتی ناپایدار، نامعقول و نامشروع بوده و لاجرم توان جلب حمایت و اقبال عمومی را نداشته و محکوم به شکست خواهد بود.

قانون در نظام‌های حکومتی مختلف با توجه به ماهیت حقوقی و سیاسی آن‌ها و اقتضائات خاص ناشی از آن، دارای ماهیت و آثار متناسب با فلسفه وجودی هر نظام سیاسی و حقوقی و لوازم آن می‌باشد. حکومت‌های مختلف مستقر در کشورهای مختلف هر یک مبتنی بر اهداف موردنظر خود، قواعد الزام‌آوری را وضع و به اجرا می‌گذارند و تضمین‌های لازم را برای این امر در نظر می‌گیرند. در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز با توجه به تصریحات و تأکیدات مکرر و مداوم قانون‌گذار بر مفاهیمی همچون ولایت‌فقیه و لزوم تأمین اسلامیت قوانین و مقررات، لاجرم باید قوانینی تصویب و اجرا شوند که در راستای تحقق حاکمیت و ولایت‌فقیه جامع‌الشرایط بوده و از طرفی از لحاظ مبنایی، بر پایه یکسری موازین و اصول برگرفته از شرع مقدس اسلام باشند که در زمان غیبت در آراء فقهای جامع‌الشرایط احصاء شده است.

قانون در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران درعین حال که باید لزوماً دارای ماهیتی الهی باشد و نه آنکه مبتنی بر صرف خواسته‌های مردمی شکل بگیرد، بایستی که در جهت پاسخگویی به مطالبات مشروع و قانونی شهروندان در چارچوب نظام ارزشی اسلام و در

راستای تحقق آن بوده و جامعه را با توجه به آن هنجارمند سازد. به عبارت دیگر با توجه این مسئله قانون اساسی جمهوری اسلامی لزوم تحقق حاکمیت اسلامی و نظارت و اشراف فقیه جامع شرایط به عنوان رئیس کل دولت اسلامی بر کل امور دولت و کشور اسلامی را از یک طرف و تکلیف به اجرا و اطاعت از موازین اسلامی را از طرف دیگر مقرر ساخته است. قانون موضوعه‌ای که به تصویب مجلس شورای اسلامی می‌رسد، باید اولاً دارای ماهیت فقهی و اسلامی بوده و علاوه بر تصویب مجلس شورای اسلامی به عنوان نمایندگان ملت، باید توسط شورای نگهبان به عنوان نهاد ناظر مورد نظارت و تأیید قرار گیرد تا مشروعیت آن تأمین گردد، ثانیاً به اهداف پیش‌گفته جامه عمل بپوشاند تا از اجرای قوانین و مقررات غیر اسلامی که مانع رسیدن نظام اسلامی به اهداف خود می‌گردد جلوگیری شود.

برای تبیین ماهیت فقهی - حقوقی قانون ابتدا لازم است قانون، فتوا و حکم تعریف و ویژگی‌ها و اهداف هر یک تبیین شود تا با استفاده از این داده‌ها بتوان در مورد ماهیت فقهی - حقوقی قانون اظهار نظر کرد.

۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی قانون

در باب تعریف لغوی کلمه قانون اتفاق نظر وجود ندارد. برخی واژه قانون را یونانی و از ریشه نوموس دانسته‌اند. دلیل این گروه مشابهت میان لفظ *kanon* و قانون و قرابت معنای آن دو به یکدیگر می‌باشد. (محمصانی، ۱۳۵۸: ۱۲) برخی دیگر ریشه این واژه را مأخوذ از زبان سریانی، فارسی یا رومی دانسته‌اند. (تبریزی، ۱۳۶۲: ۳/۱۵۱۶) و برخی دیگر معتقدند واژه قانون عربی بوده و اصل آن قن می‌باشد. بر اساس نظر این گروه کلمه قانون بر بذل و کمال و جهد دلالت می‌کند. (تبریزی، همان)

در ادبیات عرب واژه قانون به معنی «مقیاس کل شیء» می‌باشد. (ابن منظور، ۱۳۶۷: لسان العرب ذیل کلمه قانون) کلمه قانون در فرهنگ فارسی به معنای قاعده، رسم و آیین و روش و همچنین «مقیاس چیزی بودن» به کار می‌رود. (معین، ۱۳۷۱: ۲/۲۶۲۷)

در قرآن کریم از واژه قانون استفاده نشده است اما واژه حکم در آیات مختلفی آمده است. در اسلام، قانون از احکام قرآن و احادیث که به قرآن مطابقت داشته باشد ساخته می‌شود یعنی مرجع قانون در اسلام در امور قضائی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قرآن و حدیث می‌باشد به سخن دیگر، قانون از این دو مرجع مشتق می‌شود.

در نظام حقوقی نیز هیچ تعریف ثابت و محتوایی از قانون وجود ندارد و به صورت شکلی به آن پرداخته شده است. (ارسطا، ۱۳۹۳) حقوقدانان با استفاده از این رویکرد تعاریف مختلفی از قانون ارائه کرده‌اند:

برخی گفته‌اند: «قانون در حقوق به قاعده‌ای اطلاق می‌شود که توسط مقام صلاحیت‌دار، وضع و ابلاغ شود و مبتنی بر مصلحت همه افراد جامعه باشد.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۴: ۹۵) برخی نیز بیان کرده‌اند: «قانون در معنای عام عبارت از قاعده‌ای است که توسط یک قدرت عمومی مقرر شده و مدلول آن الزام یا اذن و اباحه است و همه افراد باید از آن پیروی کنند. قانون شامل مصادیق فراوان است و اختصاص به مورد معین ندارد. از طرفی چنانچه قاعده حقوقی که دارای ضمانت اجرا باشد، خواه عام بوده و خواه مربوط به یک امور بخصوص، قانون تلقی می‌گردد؛ بنابراین قانون به این معنی در مقابل عرف و عادت به کار می‌رود.» (جعفری لنگرودی، همان) به سخن دیگر، «قانون در معنای عام، تمام مقرراتی است که از طرف سازمان‌های صالح دولت وضع شده است و در معنای خاص به مصوبات مجلس شورا اطلاق می‌شود.» (کاتوزیان: ۱۳۹۰: ۱۲۰-۱۲۱) و برخی دیگر گفته‌اند: «قانون به ضابطه‌ای کلی گفته می‌شود که بر افرادی منطبق و حکم همه آن افراد از آن ضابطه شناخته می‌شود.» (گرگی، ۱۳۷۶: ۱۹۹) برخی نیز به ویژگی دیگری از قانون اشاره کرده و نوشته‌اند: «قانون وضع قاعده‌ای است مکتوب که توسط مقام صاحب صلاحیت برای تنظیم رفتار مردم در اجتماع تنظیم شده و نقض آن، مستوجب اعمال ضمانت‌های اجرایی توسط دولت است.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۱: ۲۱۸) عموماً لفظ «قانون» در دو معنا به کار گرفته می‌شود:

الف) اعتباری^۱، وضعی و قراردادی، که مفاد آن صراحتاً یا الزاماً دلالت بر امر یا نهی دارد. در این صورت قانون وضعی، قاعده‌ای حقوقی است که توسط مقام صاحب صلاحیت برای تنظیم رفتار مردم در اجتماع تنظیم شده و نقض آن، مستوجب اعمال ضمانت‌های اجرایی توسط دولت می‌باشد. (گرجی، ۱۳۷۲: ۲/۲۷۳)

ب) حقیقی و تکوینی، که حکایت از یک ارتباط نفس‌الامری می‌کند که با اعتبار و وضع و قرارداد سر و کار ندارد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ۱۱۴)

عده‌ای از فقها در مورد مفهوم قانون افزوده‌اند: «مجموعه قراردادهای اجتماعی که برای ساختار امور عامه تنظیم می‌گردد را «قانون» می‌نامند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۴۴) در تشریح و تفصیل این تعریف می‌توان «قانون» را قضایایی دانست که شیوه رفتار انسان را در زندگی اجتماعی تعریف می‌کند و مفاد آن به‌طور تلویحی یا تصریحی این است که انسان باید چنین کند و چنان نکند و یا حقی را برای مردم تعیین می‌کند که البته لازمه آن باید و نباید است و دیگران می‌بایست این حق را برای چنین کسانی رعایت کرده و تجاوزی به این حقوق نکنند. (مصباح یزدی، ۱۳۶۹: ۲۵) برخی دیگر نیز قانون را حکمی عام و عینی دانسته‌اند که به‌وسیله مجلس مقننه یا مجلس مؤسسان وضع می‌شود. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۵: ۲۲۸) با توجه به موارد فوق مشخص می‌شود که قانون بایستی مصوب مرجع صلاحیت‌دار، الزام‌آور و دارای ضمانت اجرا باشد.

۲. تعریف فتوا:

«فتوا، اصطلاحی فقهی و عبارت است از بیان حکم شرعی به صورت کلی که در این‌گونه موارد، مقلد باید به فتوای مجتهد خود عمل کند و نمی‌تواند به مجتهد دیگر رجوع نماید. فتوا

۱. ادراکات عملی و اعتباری آن است که هیچ‌یک از آن ادراکات، تصویر و انعکاس یک امر واقعی و نفس‌الامری نیست و از یک واقعیت نفس‌الامری حکایت نمی‌کند و مصداقی جز آنچه انسان در ظرف توهم خویش فرض نموده ندارند. (مطهری، ۱۳۸۶: ۶/۳۹۳-۳۹۴)

گاه با تعبیر واضحی صادر می‌شود و نشان دهنده وضعیت شرعی آن موضوع است مانند مستحب است، واجب است یا حرام است و گاه با تعبیری که چندان واضح نیست مانند لا بأس، لا یبعد، الاقرب. (فرهنگ‌نامه اصول فقه، ۱۳۸۹) از طرفی از دیدگاه برخی فقها فتوا عبارت است از اخبار حکم کلی الهی در موضوعات کلی با استناد به ادله مقرر در فقه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) اعم از آنکه به صورت خبر القا شود یا به صورت امر، ولی حکم عبارت است از انشاء و صدور الزام از طرف حاکم شرع به تنفیذ احکام شرعی، اعم از تکلیفی و وضعی، یا تنفیذ موضوع آن دو در مورد خاص. تفاوت‌های اصلی حکم و فتوا از دو ناحیه است:

- الف) ذات: فتوای مجتهد از مقوله اخبار است (و طبعاً قابل صدق و کذب) اما حکم از مقوله انشاء است (و احتمال عدم مطابقت در خود حکم معنا ندارد).
- ب) آثار: فتوای مجتهد نفوذ محدود دارد (در حیطه مقلدین)، اما حکم او بر سایر مقلدان و مجتهدان نفوذ مطلق دارد. (منتظری، ۱۳۶۷: ۱/ ۸۵ به بعد)

۳. تعریف حکم حکومتی:

یکی از شئون ولی فقیه اصدار حکم (حکم در مقابل فتوا) است. در توقیع امام عصر (عج) مردم در مسائل اختلافی‌شان به علمای دین ارجاع داده شده‌اند. فقها با استفاده از این روایت و نظیر آن (که بحث اختلاف در مصادیق خارجی است) حکم را تعریف کرده‌اند.^۱ در زیر چند مورد از تعاریفی که فقها در مورد حکم ارائه داده‌اند آورده شده است.

۱. «حکم، عبارت از فرمانی است که ولی فقیه، به‌عنوان حاکم شرعی، در مسائل اجتماعی و

در موارد خاص صادر می‌کند.»^۲

۱. <http://www.hawzah.net/fa/Question/View/۶۲۹۷۰/?SearchText=%u۰۶۲d%u۰۶a۹%u۰۶۴۵> visited date:

۱۷/۱/۲۰۱۵

۲. آیت‌الله مصباح یزدی. به نقل از:

www.mesbahyazdi.org/lib/velayat/ch۰۶.htm visited date: ۱۶/۱/۲۰۱۵

۲. «حکم؛ ایجاد دستوری از طرف حاکم دربارهٔ یک حکم شرعی یا وضعی یا موضوع حکم شرعی و وضعی در موضوع خاصی است.» (نجفی، ۱۳۶۲: ۱۰۰/۴۰)
۳. «حکم حکومتی دستوری است از سوی حاکم برای عمل کردن به یک حکم شرعی تکلیفی.» (بهرامی، ۱۳۸۱: ۹۳)
۴. «احکام حکومتی تصمیماتی است که ولی امر در سایهٔ قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها به‌حسب مصلحت زمان اتخاذ می‌کند و طبق آن‌ها مقرراتی وضع نموده و به اجرا درمی‌آورد، این مقررات لازم‌الاجرا بوده و مانند شریعت دارای اعتبار هستند، با این تفاوت که قوانین آسمانی، ثابت و غیرقابل تغییر، ولی مقررات وضعی، قابل‌تغییرند و در ثبات و بقا تابع مصلحتی هستند که آن‌ها را به وجود آورده است؛ و چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است، طبعاً این مقررات تدریجاً تغییر و تبدل پیدا کرده، جای خود را به بهتر از خود خواهند داد.» (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۶۵)
۵. «یک سری دیگر از احکام شرعی که از سوی فقها صادر می‌شود، احکام حکومتی نامیده می‌شود. این احکام عبارت‌اند از دستوراتی که از سوی امام معصوم یا نائب وی صادر می‌شود.» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۴: ۳۶۲/۳)
۶. گاه مقصود از احکام حکومتی، احکام و قوانینی است که از شارع صادر شده و در قرآن، سیره و سنت ائمه معصومین (ع) یافت می‌شود و مربوط به اداره جامعه و شئون حکومت است و وظیفه فقیه در مورد این دسته از احکام، کشف و استنباط و سپس اجرای آن‌ها است. (خمینی، ۱۳۷۳: ۲۰، ۳۶ و ۳۹)
- اما گاهی مقصود از این عبارت، اختیارات حضرت رسول (ص) و ائمه (ع) و فقها، در امر حکومت و دستورها و مقرراتی است که به‌عنوان حاکم و در مقام اجرای احکام شرع و اداره جامعه وضع و صادر کرده‌اند. (خمینی، ۱۳۷۳: ۱۸ و ۱۹، ۷۵)
- حکم حکومتی عبارت است از دستورات، مقررات و قوانینی که حاکم جامعه اسلامی بر اساس مصلحت در حوزه مسائل اجتماعی به‌منظور اجرای احکام شرع یا اداره جامعه به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم صادر یا وضع می‌کند. (تسخیری، ۱۴۱۷: ۶۶)

۳. ۱. ویژگی‌های حکم حکومتی

۳. ۱. ۱. گستره حکم حکومتی:

حکم حکومتی به پشتوانه مشروعیت اصل حکومت و ولایت و جایگاه ارزشی آن، همه احکام اولی و ثانوی و یا واقعی و ظاهری را در بر می‌گیرد؛ یعنی مجموعه احکامی که برای حفظ کيان اسلام و نظام سیاسی - اجتماعی مسلمانان مفید و تأثیرگذار است می‌تواند به‌عنوان اولی یا ثانوی‌اش با تشخیص ولی‌فقیه در قالب احکام حکومتی جعل و صادر شود و اجرایش بر همگان واجب گردد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۸۷-۸۸) بدین ترتیب حکم حکومتی، خود گواه دیگری بر اختیارات گسترده ولی‌فقیه و ولایت مطلقه او می‌باشد. درباره قلمرو نفوذ حکم حکومتی، امام راحل (ره) می‌فرماید: «حاکم می‌تواند مسجد و یا منزلی که در مسیر خیابان است خراب کند... همچنین می‌تواند هر امری را چه عبادی و یا غیرعبادی که جریان آن مخالف اسلام است از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند، حکومت می‌تواند از حج که از فرائض مهم الهی است در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی است موقتاً جلوگیری کند. (خمينی، ۱۳۷۰: ۷۰-۷۱)

اما مفهوم احکام اولی و ثانوی، در مورد احکام اولیه گفته شده است: «احکامی است که بر عناوین اولیه موضوعات مرتب می‌شود، مانند وجوب غسل، وضو، نماز، روزه، حج، حرمت شراب، دروغ، ربا و مانند آن‌ها که بر هر مکلفی بدون هیچ پیش‌فرض دیگری واجب یا حرام است.»^۱ مراد از احکام ثانویه آن نوع احکام شرعی است که بالعرض در مواردی خاص بر اموری عارض می‌گردد که محکوم به حکم سابق بوده است؛ مانند جواز خوردن مردار در وقت ضرورت، چون خوردن مردار در غیر شرایط ضرورت محکوم به حکم اولی یعنی حرمت می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۸۰) یا حرمت اضرار به نفس خود یا به غیر، حرمت فساد و اخلال نظم که در کلیه این موارد احکام اولیه به مقتضای قانون «لا ضرر و لا ضرار» و قانون

۱ - <<http://www.mohsenzade.com/index.php/component/content/article/۷-۱۳۸۸-۰۹-۲۲-۱۸۰۸-۳۴/۷۶۳-۱۳۹۰۰۰۴۰۳۰۶-۳۶-۴۱>> visited date: ۱۷/۱/۲۰۱۵

امام راحل (ره) درباره واجب الاتباع بودن فرامین حکومتی می‌فرماید:

«حکم مرحوم میرزای شیرازی، در حرمت تنباکو، چون حکم حکومتی بود برای فقیه دیگر هم واجب الاتباع بود... مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی که حکم جهاد دادند- البته اسم آن دفاع بود- و همه علما تبعیت کردند برای این است که حکم حکومتی بود. (روزنامه رسالت، ۱۳۷۶: ۵)

شهید محمدباقر صدر می‌نویسد: «هرگاه حاکم اسلامی به چیزی فرمان دهد، بر همه مسلمانان واجب است از آن پیروی کنند، حتی بر آنان که معتقدند مصلحتی را که حاکم تشخیص داده، اهمیتی ندارد، مثلاً احتکار برخی از اجناس در شریعت اسلام حرام است؛ اما حاکم اسلامی می‌تواند احتکار سایر اجناس را ممنوع کند و طبق مصلحت عمومی اجناس را قیمت‌گذاری کند و اگر از احتکار این قبیل اجناس منع کرد اطاعت از وی واجب است. (صدر: ۱۴۰۳: ۱۰۲)

۳.۱.۳. مصلحت‌مداری

در فقه شیعه هر جا ولایت مطرح است مصلحت نیز همراه اوست. اصل اولی در ولایت این است که به رعایت مصلحت مقید باشد، اساساً تشریع احکام اسلامی بر پایه مصلحت است. (معرفت، ۱۳۸۶: تمام صفحات) مصالح نیز دو گونه است:

۱. مصالح کلی، دائمی و ثابت، که به مکان و زمان خاصی اختصاص ندارد. این مصالح بدون تغییر از طرف پیامبر اسلام (ص) به مردم ابلاغ شده است.
۲. مصالح مقطعی که به زمان یا مکان، فرد و یا جامعه خاصی اختصاص دارد. تشخیص و تحقیق این‌گونه مصالح به عهده حاکم است و او باید این‌گونه مصالح‌ها را برآورده سازد و مفسد آن را برطرف کند.

یکی از عوامل بالندگی اسلام در اداره جامعه، همین مسئله احکام حکومتی است، چون این احکام در شرایط و اوضاع مختلف، مناسب با آن شرایط وضع خواهد شد و محدودیتی برای این احکام نیست.

علامه طباطبایی درباره چگونگی دایر مدار بودن حکم حکومتی بر «مصلحت» می‌نویسد:

«احکام حکومتی تصمیماتی است که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها به حسب مصلحت زمان اتخاذ می‌کند و طبق آن‌ها مقرراتی وضع نموده و به اجرا درمی‌آورد، مقررات لازم‌الاجرا بوده و مانند شریعت دارای اعتبار هستند، با این تفاوت که قوانین آسمانی، ثابت و غیرقابل تغییر ولی مقررات وضعی قابل‌تغییرند و در ثبات و بقاء تابع مصلحتی هستند که آن‌ها را به وجود آورده است؛ و چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است طبعاً این مقررات تدریجاً تغییر و تبدل پیدا کرده، جای خود را به بهتر از خود خواهند داد (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۶۵)

بنابراین، حکم حکومتی بر پایه «مصلحت» استوار است؛ مرجع تشخیص این مصلحت، ولی امر مسلمانان است البته او می‌تواند تشخیص مصلحت را به کارشناسان مورد اعتماد خود واگذار کند، یا حتی این اختیار را دارد که صدور این احکام را به فقهای مورد اعتماد خود نیز واگذار نماید.^۱

۳. ۱. ۴. تغییر و تبدل پذیری

احکام حکومتی، احکام متغیری هستند که توسط حاکم اسلامی با ارجاع فروع به آن اصول ثابت از راه اجتهاد وضع و صادر می‌گردند. احکام حکومتی به لحاظ اینکه تابع زمان و مکان خاص بوده و برای نیازهای روزمره و مصالح مقطعی جعل و وضع می‌شوند، دارای مصالح مقطعی بوده و با تغییر اوضاع و شرایط اجتماعی تغییر کرده و جای خود را به احکام جدیدتری می‌دهند.

کاربرد عقل در احکام حکومتی، هم در مرحله تشخیص مصلحت است و هم در مرحله صدور احکام یقینی و قطعی. احکام حکومتی بر مدار مصالح روزمره نیاز اجتماع، جعل و وضع می‌شود. احکام و مصالح روزمره هم بالفعل در شرع، یعنی در کتاب و سنت موجود نیست، بخشی از آن توسط شخص ولی فقیه از رده صدور حکم حکومتی قابل جبران است. بخش

۱. <<http://mohsenzade.com/index.php/component/content/article/۸-۱۳۸۸-۰۹-۲۲-۱۸-۱۱-۱۴/۷۰۸-۱۳۹۰-۰۲->

۱۰-۱۶-۰۶-۴۶> visited date: ۲۲/۱/۲۰۱۵

دیگر آن توسط نهادهای قانون‌گذاری آگاه به نیازهای جامعه اسلامی که در بخش‌های مختلف علوم تخصص دارند، پس از کارشناسی و بررسی جوانب، مسائل و موضوعات توسط عقل ناب و مجرب تقنین و تدوین می‌گردد؛ و پس از آنکه عدم مخالفت آن با شرع احراز شد، به اجرا گذارده می‌شود؛ بنابراین، در صدور احکام حکومتی چه از سوی شخص ولی فقیه و چه از سوی قانون‌گذاران کارشناس در مسائل گوناگون، عقل نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.^۱

۳. ۱. ۵. تقدم حکم حکومتی بر فتوا

حکم حکومتی در مرحله تراحم مقدم بر فتوا بوده و بر آن حاکمیت دارد.^۲ به‌عنوان مثال: اگرچه فتوای همه علمای شیعه بر وجوب حج و بلکه شمردن آن در ردیف ضروریات دین اسلام است، ولی در صورتی که همین فریضه مهم دینی با مصالح کشور اسلامی و امت مسلمان تراحم پیدا کند؛ همان‌طور که امام رحل (ره) فرمودند حاکم اسلامی می‌تواند از انجام این فریضه مهم موقتاً جلوگیری کند.^۳ اساس چون حکم جزئی و موردی است لذا حکمی که بر فتوا مقدم می‌شود فقط در خصوص موردی که حکم برای آن مورد صادر و ثابت شده تقدم وجود دارد و در غیر مواردی که مورد خصومت و نزاع بوده است فتوا به قوت خود باقی است و نقض نمی‌شود. به تعبیر دیگر: حکم به‌صورت کلی فتوا را ابطال نمی‌کند، بلکه در خصوص مورد خودش بر فتوا مقدم می‌شود و بس، اما در بقیه موارد همچنان بر طبق فتوا باید عمل شود. حکم هرگز از همان مورد جزئی حکم تعدی و تجاوز نمی‌کند.^۴

۱. <<http://mohsenzade.com/index.php/component/content/article/۸-۱۳۸۸-۰۹-۲۲-۱۸-۱۱-۱۴/۷۰۸-۱۳۹۰-۰۲->

۱۰-۱۶-۰۶-۴۶> visited date: ۲۴/۱/۲۰۱۵

۲- در تعارض بین نظریه ولی فقیه و مرجع تقلید، مقلد باید از نظر کدام یک تبعیت کند؟

پاسخ آیت‌الله هادوی تهرانی به این شرح است:

اگر فتوای مرجعی با حکم ولایی ولی فقیه تعارض کند، اطاعت از ولی فقیه حتی بر مرجع صاحب آن فتوا واجب است. با این وصف، مقلد این مرجع هم باید در این مورد از حکم ولی فقیه در عمل اطاعت نماید.*

* <<http://www.islamquest.net/fa/archive/question/fa۹۴۶۴>> visited date: ۱۹/۱/۲۰۱۵

۳. <<http://www.askquran.ir/thread۹۱۶۲۲.html>> visited date: ۱۶/۱/۲۰۱۵

۴. <<http://matareh.blogfa.com/category/۱۰>> visited date: ۱۹/۱/۲۰۱۵

۳. ۱. ۶. انشاء حکم حکومتی

اصل اولیه با توجه به روایات این است که هر فقیه عادل و جامع‌الشرایط که شرایط ولایت را داشته باشد می‌تواند حکم (علاوه بر فتوا) صادر کند. لذا در برخی از کتاب‌های فقهی بحث تعارض دو حکم که از طرف دو حاکم (فقیه) صادر شده، بیان شده است. (انصاری، ۱۳۸۳: ۳۰۴) اما با توجه به اینکه در یک جامعه اسلامی احکام صادره از طرف فقها با اداره جامعه اسلامی و با نظم اجتماع ارتباط دارد و کثرت مراکز تصمیم‌گیری در آن موجب اغتشاش می‌شود و اطاعت از رهبر انقلاب در احکام حکومتی بر همگان (حتی سایر فقها) واجب است، قاعده اقتضا می‌کند، حتی‌المقدور حکم رهبر و کسی که احکام ولایی صادر می‌کند، یکی باشد.^۱ از طرفی حاکم، حق افزودن و یا کاستن در هیچ‌یک از قوانین الهی را نداشته و در برابر همه احکام بنده صرف و تسلیم محض است. آنچه به عنوان ولیّ و امین بر قوانین وظیفه اوست، این است که در تزامم میان قانون اهم و مهم، خصوصاً آنگاه که مزاحم اصل نظام اسلامی باشد مبادرت به انجام اهم ورزیده و از مهم تا زمانی که مزاحمت باقی است دست بردارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۸۷-۹۰)

۴. تفاوت حکم و فتوا

با توجه به تعاریف ارائه شده از فتوا و حکم و مقایسه آن‌ها با یکدیگر می‌توان گفت که حکم و فتوا در موارد زیر با یکدیگر تفاوت دارند:

۱. گستره فتوا معمولاً محدود و نسبی است، ولی گستره حکم، مطلق است؛ یعنی فتوا فقط در حوزه خود مرجع فتوا دهنده و مقلدان او لازم‌الاجرا است و تنها بر آن‌ها حجت شرعی و تکلیف آور است، درحالی‌که حکم حاکم اسلامی بر همه مردم و مقلدان همه فقها و مراجع و حتی بر خود فقها و مراجع دیگر نیز تا زمانی که اشتباهش معلوم نشد (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹: ۳۸۷/۱) حجت شرعی و واجب‌الاتباع است. (ابراهیم‌زاده آملی، ۱۳۷۷: ۱۸۷/۱)

۲. فتوا از مقوله اخبار است (اخبار از حکم الهی)، ولی حکم از مقوله انشاء؛ یعنی حکم از آن جهت که حکم است، یک واقعیت عینی است. به بیان روشن تر، فتوا بیان حکم شرعی کلی است و کاری با تطبیق آن بر مصداق ندارد، ولی در حکم علاوه بر حیث فتوایی، تطبیق بر مصداق هم گنجانده شده که حیث دستوری و اجرایی قضیه است.

۳. فتوا کلی است ولی حکم، جزئی است.^۱ یعنی فتوا فقط در حوزه خود مرجع فتوا دهنده و مقلدان او لازم الاجرا است و تنها بر آن ها حجت شرعی و تکلیف آور است، در حالی که حکم حاکم اسلامی بر همه مردم حجت شرعی و واجب الاتباع است.^۲

۴. فتوا نوعی خبر دادن و بیان حکم شرعی کلی است ولی حکم، انشای حکم از جانب حاکم شرع است. (نجفی، ۱۳۶۲: ۱۰۰/۴۰) یعنی حکم از آن جهت که حکم است یک واقعیت عینی است. به بیان روشن تر، فتوا بیان حکم شرعی کلی است و کاری با تطبیق آن بر مصداق ندارد، ولی در حکم علاوه بر حیث فتوایی، تطبیق بر مصداق هم گنجانده شده که حیث دستوری و اجرایی قضیه است.

۱. در فتوا، به جهت کلی بودن، مصلحت و شرایط خاص مکلفین مورد توجه قرار نمی گیرد، برخلاف حکم که مصلحت اشخاص مورد توجه است و رعایت می شود؛ چه حکم قضایی باشد و چه حکم سیاسی و اجتماعی.^۳

۲. از آنجاکه فتوا بیان حکم الله برای مقلدان خاص است، نقض آن برای سایر افراد اشکال نداشته و جایز است؛ اما در حکم حکومتی، چون ایجاد و انشاء حکم الله در موضوع معین است، قابل نقض و جایگزینی نیست، زیرا نقض حکم پیامدهای سیاسی - اجتماعی داشته و یا منافع و مصالح عموم مردم در اصطکاک است.

۱. <<http://fa.wikishia.net/view/%D9%A1%D8%AA%D9%88%D8%A>> visited date: ۲۵/۱/۲۰۱۵

۲. <<http://islampedia.DA%A9%D9%85-%D8%AD%DA%A9%D9%88%D9%85%D8%AA%DB%8C-%D9%88-%D9%A1%D8%AA%D9%88%D8%A7/>> visited date: ۲۱/۱/۲۰۱۵

۳. <<http://fa.wikishia.net/view/%D9%A1%D8%AA%D9%88%D8%A>> visited date: ۱۶/۱/۲۰۱۵

البته این مطلب به این معنا نیست که هیچ‌گونه اظهارنظر و پرسش و سؤالی برای روشن شدن مسائل روا نباشد؛ زیرا اظهارنظر و پرسش موجب تکامل فکری و رشد سیاسی - اجتماعی مردم شده و چه‌بسا از این رهگذر موجب صدور حکم نقض عملی آن یا جلوگیری از اجرا و مخالفت و جوسازی علیه آن به‌هیچ‌وجه جایز نبوده، عملی خیانت‌آمیز و جرم نابخشودنی است، مگر اینکه انسان یقین کند که حکم حاکم، خلاف شرع است؛ که تشخیص این مسئله هم از هم کس شناخته نیست.

۱. فتوا را می‌توان با حکم یا فتوای دیگر نقض کرد، ولی حکم را تا وقتی که موضوعش باقی است با حکم یا فتوای دیگر نمی‌توان نقض کرد.^۱

۵. تفاوت فتوا و قانون:

کار مرجع تقلید مانند هر متخصص دیگری، ارشاد و راهنمایی است و دستگاه و تشکیلاتی برای الزام افراد ندارد. او فقط می‌گوید اگر احکام اسلام را بخواهید این‌ها هستند اما اینکه کسی به این احکام عمل کند یا نه امری است که مربوط به خود فرد می‌شود و ربطی به مرجع تقلید ندارد. آنچه از مرجع تقلید می‌خواهیم این است که «نظر شما در این مورد چیست؟»^۲

پس اولین تفاوت فتوا با قانون در این است که فتوا به خودی خود اعتباری ندارد و اعتبار آن به این دلیل است که کاشف از احکام الهی است اما اعتبار قانون به لحاظ قدرت و صلاحیتی است که خود قانون‌گذار دارد.^۳ قانون الزام‌آور است ولی فتوا الزام‌آور نیست و دومین تفاوت قانون و فتوا در این است که قانون دارای ضمانت اجرای این جهانی است ولی فتوا چنین ضمانت اجرایی ندارد.

ضمانت اجرای حقوق به‌وسیله الزام و اجبار دولت است حتی اگر فرد، قانون را قبول نداشته باشد، ناگزیر است آن را اجرا نماید، درحالی‌که ضمانت اجرای مذهب در دنیا، وجدانی

۱. <<http://www.mohsenzade.com/index.php/component/content/article/۷-۱۳۸۸-۰۹-۲۲-۱۸-۰۸-۳۴/۷۶۳->

۱۳۹۰-۰۴-۰۳-۰۶-۳۶-۴۱۵ ۰۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰: ۲۳/۱/۲۰۱۵

۲. <www.mesbahyazdi.org/lib/velayat/ch۰۶.htm> visited date: ۱۷/۱/۲۰۱۵

۳. <<http://ijtihad.ir/ContentDetails.aspx?itemid=۲۷۰>> visited date: ۱۶/۱/۲۰۱۵

و درونی است و مؤمن بر اساس باور خود آن را اجرا می‌کند زیرا جوهر دین، انتخاب آزاد و درونی انسان است، فقه، قدرت اجرا از طرف دولت ندارد و هیچ مأمور دولتی نمی‌تواند فتوای یک مجتهد را اجرا کند لذا فتوا تا زمانی که به صورت قانون درنیامده است از طرف مرجع قانونی قابل اجرا نیست درحالی که قانون، اجرا می‌شود حتی اگر افراد آن را باور نداشته باشند. (شکوهمند، ۱۳۸۹: تمام صفحات)

چون رجوع به مجتهد و مرجع تقلید از باب رجوع به اهل خبره و متخصص است و در رجوع به متخصص، افراد آزادند که به هر متخصصی که او را بهتر و شایسته‌تر تشخیص دادند مراجعه کنند، بنابراین در مسئله تقلید و فتوا هر کس می‌تواند برود تحقیق کند و هر مجتهدی را که تشخیص داد اعلم و شایسته‌تر از دیگران است از او تقلید کند و هیچ مانع و مشکلی وجود ندارد که مراجع تقلید متعددی در جامعه وجود داشته باشند و هر گروه از افراد جامعه، در مسائل شرعی خود مطابق نظر یکی از آنان عمل نمایند. اما در مسائل اجتماعی که مربوط به حکومت می‌شود چنین چیزی ممکن نیست و مثلاً در مورد قوانین رانندگی و ترافیک نمی‌شود بگوییم هر گروهی می‌تواند به رأی و نظر خودشان عمل کنند. بر هیچ انسانی که بهره‌ای از عقل و خرد داشته باشد پوشیده نیست که اگر در مسائل اجتماعی، مراجع تصمیم‌گیری متعدد و در عرض هم وجود داشته باشد و هر کس آزاد باشد به هر مرجعی که دلش خواست مراجعه کند نظام اجتماعی دچار اختلال و هرج و مرج خواهد شد. بنابراین در مسائل اجتماعی و امور مربوط به اداره جامعه، مرجع تصمیم‌گیری واحد لازم است.^۱

بنابراین سومین تفاوت فتوا با قانون در مرجع صدور آن است. چراکه هر کس مرحله اجتهاد برسد می‌تواند طبق نظر خودش به صدور فتوا بپردازد و در صورت دارا بودن سایر شرایط مرجعیت دیگران نیز می‌تواند از فتوای او پیروی کنند. در چنین شرایطی احتمال صدور فتوای متعارض بسیار زیاد است و هر یک از مراجع و مقلدان آن‌ها می‌تواند طبق فتوای صادر شده عمل کنند. درحالی که قانون‌گذار مرجع واحدی است که همه ملزم رعایت مصوبات و

اوامر و نواهی او هستند.^۱ البته تفاوت‌های دیگری هم میان قانون و فتوا وجود دارند. مثلاً: قانون در حوزه یک مملکت قابل اجراست. هر قانونی که تصویب می‌شود و مراحل قانونی آن طی می‌گردد در سراسر مملکت، لازم‌الاجراست درحالی‌که فتوای یک فقیه جز در موارد استثنایی فقط برای مقلدین او قابل اجراست.^۲ (شکوهمند، همان)

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت:

۱. حکم حکومتی دستوری است که از طرف شارع برای عمل کردن به یک حکم شرعی تکلیفی و فتوا نظر کلی کارشناسی و استنباطی است که فقیه نسبت به یک حکم کلی الهی در رابطه با موضوع خاصی دارد. در چنین استنباطی شرایط و مصالح خاصی جدا از آنچه در ادله مربوط به خود آن موضوع آمده ملاحظه نمی‌گردد و تا زمانی که حکم مجتهد جامع‌الشرایط بر خلاف آن نباشد، هر مقلدی موظف است به استنباط مرجع تقلید خود عمل نماید چنانکه هر مجتهدی نیز مکلف به عمل به استنباط خویش است.

۱ - همچنین در باب فرق فتوا با قانون به معنای حقوقی می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱- فتوا به خودی خود اعتباری ندارد و اعتبار آن به این دلیل است که کاشف از احکام الهی است اما اعتبار قانون به لحاظ قدرت و صلاحیتی است که خود قانون‌گذار دارد.

۲- بین مفاد فتوا و قانون، رابطه عموم و خصوص من وجه است: برخی از موضوعات هم در قلمرو قانون قرار دارند و هم در قلمرو فتوا، مانند ابواب معاملات. برخی از موضوعات تنها در قلمرو فتوا هستند، مانند عبادات و برخی تنها در قلمرو قانون، مانند قوانین و مقررات مربوط به راهنمایی و رانندگی، گمرک، حمل و نقل هوایی.

۳- قانون ضمانت اجرایی دنیوی دارد اما فتوا - دست‌کم در برخی موارد - ضمانت اجرای دنیوی ندارد.

۴- در مورد فتوا، اصل شخصی بودن حاکم است اما در مورد قانون، اصل سرزمینی یا محلی بودن قوانین حاکم است، هرچند اصل اخیر استثناهایی هم دارد.*

*- <http://ijtihad.ir/ContentDetails.aspx?itemid=۲۷۰> visited date: ۱۶/۱/۲۰۱۵

۲ - شکوهمند، عباس، همان.

برای اطلاعات بیشتر نک:

<http://ijtihad.ir/ContentDetails.aspx?itemid=۲۷۰> visited date: ۱۶/۱/۲۰۱۵

۲. گستره‌ی فتوا معمولاً نسبی و گستره‌ی حکم، مطلق است؛ یعنی فتوا فقط در حوزه‌ی خود مرجع تقلید فتوا دهنده و مقلدان او لازم‌الاجرا است و تنها بر آن‌ها حجت شرعی و تکلیف آور است. درحالی‌که حکم حاکم اسلامی بر همه‌ی مردم حجت شرعی و لازم‌الاتباع است. لذا اولاً حکم متعدد نیست و ثانیاً همه ملزم به رعایت آن هستند.

۳. احکام و مسائل اسلامی را می‌توان به دو دسته عبادات که در شرایط عادی فردی هستند و احکام معاملات یا احکام اجتماعی تقسیم نمود. در احکام شرعی فردی، هر کس برای تعیین وظیفه و تکلیف خود، به مجتهد اعلم که در کشف و استنباط احکام از دیگران تواناتر است و او را به‌عنوان مرجع تقلید برگزیده است مراجعه می‌کند. از آنجاکه این احکام به فرد تعلق دارند نه جامعه، تعدد مراجع و فتاوای مختلف هیچ‌گونه مشکلی را به وجود نمی‌آورد و هر کس موظف به تقلید از مرجع تقلید خود است. احکام اجتماعی اسلام به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. مسائل اجتماعی‌ای که در عین اجتماعی بودن، ارتباط الزام‌آوری با قوانین و مقررات دولتی ندارند، اگر مرجع تقلیدی نظر خاصی داشته باشد، باید نظر مرجع تقلید اجرا گردد؛ مثلاً بعضی از مراجع در مورد برخی از عملیات‌های بانکی نظر خاصی دارند و از آنجاکه حکومت اسلامی مردم را موظف به انجام آن امور نکرده و مردم مخیر به انجام یا عدم انجام این‌گونه امور هستند؛ لذا باید از نظر مرجع تقلیدشان تبعیت کنند. ۲. مسائلی اعم از اینکه جزء عباداتی باشند که از برخی جهات جنبه‌ی اجتماعی دارند، مانند حج یا برگزاری نماز جمعه و یا جزء معاملات باشند و در آن‌ها حکم حکومتی و قوانین و مقررات الزامی از طرف دولت اسلامی وجود داشته باشد و مردم را موظف به اطاعت و اجرای آن‌ها کرده باشد. در این صورت تمام افراد جامعه اعم مجتهدین و مقلدین آن‌ها موظف به اجرای قوانین و مقررات حکومتی هستند. در چنین مواردی اگر بین فتوای مرجع تقلید و حکم حکومتی تعارض و اختلافی پیش بیاید؛ چنانچه عمل به احتیاط ممکن باشد اولی عمل به احتیاط است و اگر ممکن نباشد یا موجب ضرر و زیان و عسر و حرج گردد، قوانین حکومت اسلامی در مسائل عمومی و اجتماعی مقدم است.

بنابراین با توجه موارد پیش گفته و نیز ویژگی های قانون به نظر می رسد ماهیت فقهی - حقوقی قانون مصوب مجلس در یک کشور اسلامی همان حکم حکومتی به معنای عام می باشد. چراکه قریب به اتفاق کسانی که در مورد حکم حکومتی و مسائل آن بحث کرده اند، صدور حکم حکومتی را از اختیارات رهبری می دانند ولی در این تحقیق مشخص شد که قانون نیز نوعی حکم حکومتی است. لذا می توان دو نوع حکم حکومتی را متصور بود. حکم حکومتی به معنای عام که شامل احکام حکومتی صادره از سوی ولی فقیه و نیز قوانین مصوب مجلس است و حکم حکومتی به معنای خاص که احکام حکومتی صادر شده از سوی ولی فقیه هستند.

منابع و مأخذ:

۱. ابراهیم‌زاده آملی، نبی‌الله (۱۳۷۷)، حاکمیت دینی، تهران: نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۶۷)، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی.
۳. انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۳۸۳)، مطارح الأنظار، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۴. بهرامی، قدرت‌الله (۱۳۸۱)، امام خمینی از دیدگاه مقام معظم رهبری، تهران: پژوهشکده تحقیقات اسلامی.
۵. تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۶۲)، برهان قاطع، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۶. تسخیری، محمدعلی (۱۴۱۷)، حول الدستور الاسلامی فی مواد العامه رابطه الثقافه و العلاقات الاسلامیه.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۱)، مقدمه عمومی علم حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۴)، ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، حق و تکلیف در اسلام، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، ولایت‌فقیه ولایت فقاها و عدالت، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۱. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۰)، صحیفه نور، تهران: سازمان چاپ و انتشارات / سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۱۲. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۳)، ولایت‌فقیه، قم: مؤسسه تنظیم و شرح آثار امام خمینی (ره).

۱۳. صدر، محمدباقر (۱۴۰۳)، الفتاوی الواضحه وفقا المذهب اهل البيت (ع)، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۴. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۵)، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: نشر دادگستر.
۱۵. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۱۹)، العروه الوثقی (المحشی)، مصحح: احمد محسنی سبزواری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۵)، معنویت تشیع به‌ضمیمه چند مقاله دیگر، قم: تشیع.
۱۷. فرهنگ‌نامه اصول فقه (۱۳۸۹)، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۹. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۶۷)، حکومت در اسلام، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۰. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۲)، مقالات حقوقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. محمضانی، صبحی (۱۳۵۸)، فلسفه قانونگذاری در اسلام، تهران: امیرکبیر.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۹)، حکومت اسلامی و ولایت‌فقیه، قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۲)، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.
۲۵. معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی معین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۶. منتظری، حسینعلی (۱۳۶۷)، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية.

۲۷. موسوی خلخالی، محمد مهدی (۱۳۶۱)، حاکمیت در اسلام (بررسی مراحل ده گانه ولایت فقیه در عصر غیبت امام زمان)، تهران: نشر آفاق.
۲۸. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲)، جواهر الکلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۴)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
۳۰. معرفت، محمد هادی، مصلحت در فقه، پیام حوزه، تابستان ۱۳۷۶، شماره ۱۴.
۳۱. شکوهمند، عباس، راه گذار از فقه و قانون بررسی رابطه و تفاوت فقه و قانون در گفت و گو با محمد محمدی گرگانی، مهر نامه، شماره ۵، مهر ۱۳۸۹.
۳۲. ارسطا، محمد جواد، تقریرات درس مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، دوره دکتری حقوق عمومی پردیس فارابی، نیمسال اول سال تحصیلی ۹۳-۹۴.

پایگاه های اینترنتی:

۳۳. <http://fa.wikishia.net>
۳۴. <http://ijtihad.ir>
۳۵. <http://islampedia.ir>
۳۶. <http://makarem.ir>
۳۷. <http://matareh.blogfa.com>
۳۸. <http://mohsenzade.com>
۳۹. <http://wikifeqh.ir>
۴۰. <http://www.askquran.ir>
۴۱. <http://www.hawzah.net>
۴۲. <http://www.hawzah.net>
۴۳. <http://www.islamquest.net>
۴۴. <http://www.mohsenzade.com>
۴۵. <http://www.mohsenzade.com>
۴۶. <http://www.mesbahyazdi.org>